فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc507833026)

[اصل رعایت تفاوت‌های فردی از نظر فقهی 2](#_Toc507833027)

[همراهی اصل رعایت تفاوت‌ها و اصل تدریج با اصولی دیگر 2](#_Toc507833028)

[همراه بودن اصل تدریج با سبقت و سرعت 2](#_Toc507833029)

[همراه بودن اصل رعایت تفاوت‌ها با رعایت وجوه مشترک 2](#_Toc507833030)

[وجوه مشترک انسان‌ها در اصل رعایت تفاوت‌های فردی 3](#_Toc507833031)

[مد نظر داشتن دو مسئله در اصل تعلیم و تربیت انسان‌ها 3](#_Toc507833032)

[مصداقیت تفاوت‌های فردی در برنامه تک روشی و منظومه‌ای 4](#_Toc507833033)

[انواع اقدام در تعلیم و تربیت انسان ها 4](#_Toc507833034)

[نتیجه عدم رعایت تفاوت‌های فردی 5](#_Toc507833035)

[عدم تکلیف در صورت عدم تأثیر 6](#_Toc507833036)

[متفاوت بودن اثر روش‌ها در گروه‌های مختلف 6](#_Toc507833037)

[اعطای درجه به احتمال تأثیر در تفاوت‌ها 7](#_Toc507833038)

[تفاوت تکالیف الزامی با تکالیف استحبابی در اثر تعلیم و تربیت 7](#_Toc507833039)

[اصل تکریم یا اکرام 8](#_Toc507833040)

[دو رویکرد و منظر رفق و مدارا 8](#_Toc507833041)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل رعایت تفاوت‌های فردی**

# اشاره

روش‌های تربیت و تبلیغ که می‌بایست موردتوجه قرار می‌گرفت، عبارت از اصل رعایت تفاوت‌ها و تفاوت‌های فردی بود، در آغاز مسئله تفاوت‌ها را از منظر تجربی و علمی، بررسی کردیم، به طبقه‌بندی آن‌ها اشاره شد، پس‌ازآن به نگاه و رویکرد آیات و روایات مسئله تفاوت‌ها پرداختیم، پس‌ازآن، اشاره‌ای به جایگاه این تفاوت‌ها و تمایزات در نظام فعلی و حقوقی اسلام داشتیم.

# اصل رعایت تفاوت‌های فردی از نظر فقهی

از نظر فقهی گفتیم که رعایت تفاوت‌ها به نحوی در ذیل همان ادله رفق و مدارا قرار می‌گیرد.

در تکمیل بحث اصل رعایت تفاوت‌ها، به چند مطلب اشاره می‌کنیم:

# همراهی اصل رعایت تفاوت‌ها و اصل تدریج با اصولی دیگر

مطلب اول این است که اصل رعایت تفاوت‌ها، مثل اصل رعایت تدریج، یک اصلی است که در درون و همراه با آن، یک اصل دیگر هم وجود دارد، این دو باید باهم دیده بشود.

# همراه بودن اصل تدریج با سبقت و سرعت

در تدریج گفتیم که رعایت تدریج همراه با اصل سبقت و سرعت است، تدریج با سرعت و سبقت، یکدیگر را تکمیل می‌کنند، وقتی می‌گوییم رعایت اصل تدریج، اگر بخواهیم دقیق و جامع سخن بگوییم، یعنی شتاب لازم، سرعت لازم برای انجام آن وظیفه تبلیغی، تربیتی، هدایتی و این سرعت و شتاب همراه با رعایت تدریج و مراحلی باشد که در کار هست.

# همراه بودن اصل رعایت تفاوت‌ها با رعایت وجوه مشترک

 اینجا وقتی می‌گوییم هنگام تبلیغ باید رعایت تفاوت‌ها بکند، قبل از آن یک‌چیز دیگری هم مفروض است، آن این است که وجوه مشترکی میان انسان‌ها وجود دارد، بر اساس آن وجوه مشترک، ما تکالیف مشترک در برابر دیگران داریم، بسیاری از این تکالیفی که در شرع آمده، قوانین عامی است که با همان ویژگی‌های عمومی مشترک سازگاری دارد، بر آن اساس وجود ویژگی‌های مشترک هست که می‌گوید امربه‌معروف بکن، نهی از منکر بکن، موعظه بکن و امثالهم، درعین‌حال می‌گوییم این اعمال روش‌ها و شیوه‌های تعلیم و تربیت و هدایت و امثالهم که ناظر بر همه هست و وجوه مشترک دارد، یک نگاهی هم داشته باش، به اینکه این انسان‌ها، تفاوت‌هایی هم دارند، در نوع انتخاب و شیوه و روش و امثالهم، تفاوت‌ها را مدنظر قرار بدهید. لذا ما تأکید داریم، هم در اصل تدریج و اصل رعایت تفاوت‌ها، نگاه؛ یک نگاه مزدوج ترکیبی است، یعنی ضمن اینکه می‌گوییم که همه باید این وظیفه را انجام بدهند، شتاب لازم هم در این کار داشته باشند، درعین‌حال می‌گوییم این شتاب، نباید شتاب شکلی بدون رعایت آن مراحل رشد باشد، اگر می‌خواهید تربیت بکنید، روش اینجا با آنجا تفاوتی دارد، درعین‌حال این تفاوت، معنایش این نیست که در اصل آن قواعد و روش‌های کلی، هیچ وجوه مشترکی نیست، بلکه وجوه مشترک هم برجسته است، وقتی می‌گوید امربه‌معروف و نهی از منکر بکن، این برای همه هست، همه هم یک وجه مشترکی دارند که می‌گوید برای بچه این اقدامات و دیگر آحاد مردم این‌طور اقداماتی را انجام بده، معلوم می‌شود که این خطابات عامه، مبتنی بر یک وجوه مشترک عمومی است، درعین‌حال انسان‌ها متفاوت هستند، تفاوت را هم مدنظر قرار بده.

# وجوه مشترک انسان‌ها در اصل رعایت تفاوت‌های فردی

بنابراین اصل رعایت تفاوت‌ها، مبتنی است بر اینکه وجوه مشترک هم هست و وظایف مشترک و خطوط مشترک وجود دارد، اما درعین‌حال در مقام اجرا و نوع عمل، نگاهی به تفاوت‌ها باید انداخته شود.

# مد نظر داشتن دو مسئله در اصل تعلیم و تربیت انسان‌ها

به‌عبارت‌دیگر، آن روشی که می‌خواهد برای امر و نهی و وعظ و نصیحت و تعلیم و هدایت تنظیم بشود، در آن دو چیز باید باهم دیده بشوند:

1 – انسان‌ها باهم مشترک هستند.

2 – درعین‌حال یک تفاوت‌هایی میان انسان‌ها وجود دارد، این‌ها را باید مدنظر قرار داد.

 اهمیت این تفاوت‌ها بالاست، ممکن است همان شیوه برنامه‌ای که شما در یک روستای دورافتاده‌ای به کار می‌بندید، اگر آن برنامه را در یک شهر پیشرفته انجام بدهید، می‌بینید که هیچ نتیجه‌ای نمی‌دهد، و بالعکس، تفاوت محیطی، ذوقی، سلیقه‌ای و خانوادگی این اثر را دارد.

این دو امر مشترک و متمایز و متفاوت، باهم باید مدنظر قرار بگیرد و برنامه یا روش انتخاب بشود.

اصل بر اشتراک است، این قوانین مشترک؛ امربه‌معروف، نهی از منکر، وعظ، نصیحت و امثالهم که گاهی کلی و گاهی جزئی‌تر است، بیشتر روی وجوه مشترک است، شاید درواقع بشود گفت که آن اصل و پایه است، اما در همان زمینه و بستر مشترک، تفاوت‌هایی هم هست، آن تفاوت‌ها را باید مدنظر قرارداد، درواقع نگاه ما به اصل تفاوت‌ها این مسائل هست، البته در بحث‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، آن‌هایی که دقیق سخن می‌گویند، آن‌ها هم حتماً به این مسئله توجه دارند، گاهی در صحبت‌هایشان این مطالب را می‌بینید، نظیر این مسئله در تدریج و تسریع هم بیان کردیم، گفتیم تسریع و تدریج، دو اصل مکمل یکدیگر هستند، نباید جدا از هم دیده شوند.

# مصداقیت تفاوت‌های فردی در برنامه تک روشی و منظومه‌ای

مطلب دیگر این است که توجه به تفاوت‌ها و ملاحظه تفاوت‌های فردی و گروهی و اجتماعی و صنفی و امثالهم که بیان شد، هم در تک روش‌ها و هم در برنامه‌هایی که مجموعه روش‌ها را به شکل یک برنامه جامع تنظیم می‌شود، مصداق دارد، چون وقتی‌که می‌خواهد فرزند را تربیت بکند، یا جامعه را هدایت و تربیت بکند، یا امربه‌معروف و نهی از منکر بکند، در همه این موارد اقدامات تربیتی، ما دو شکل اقدام داریم:

# انواع اقدام در تعلیم و تربیت انسان ها

1 – اقدام‌های تک فعالیتی، به طور مثال این سخن را می‌گوید، یا این امر را انجام می‌دهد، اما به شکل تک اقدامی انجام می‌دهد.

2 – نوع دوم؛ فرد برنامه‌ای را طراحی می‌کند که مجموعه اقدامات را به شکل منظومه‌ای و مجموعه‌ای تنظیم می‌کند، شکی نیست که در موازین فقهی، اگر در جایی تربیت یا تعلیم یا امثالهم، متوقف بر یک برنامه باشد (برنامه یعنی مجموعه اقدامات منسجم و هدفمند)، به این برنامه بایستی به‌عنوان یک تکلیف توجه کرد، گاهی این تکلیف الزامی است و گاهی استحبابی است، در خیلی اوقات هست که تک اقدام‌ها زیاد اثر ندارد، باید مجموعه اقدامات را به شکل یک برنامه منسجم و منظومه‌وار طراحی کرد، این هم منطق فقهی دارد که گاهی لازم است، گاهی هم الزامی نیست، اما ترجیحی است، جایی که آن تک اقدام غیر منسجم اثر نمی‌کند و اثر کار تربیتی متوقف بر یک برنامه به‌هم‌پیوسته منسجم است، لذا برنامه به‌هم‌پیوسته منسجم الزام پیدا می‌کند، اگر در این حد نباشد، ترجیح پیدا می‌کند.

وقتی سخن از رعایت تفاوت‌ها می‌کنیم، طبعاً هم در تک اقدام‌ها، رعایت تفاوت‌ها اهمیت دارد، هم در جایی که ما یک برنامه منظومه‌ای و منسجم و خط و مشی گذاری شده کلی داشته باشیم، البته راجع به این تک اقدام یا برنامه منظومه‌ای، جای بحث‌های بیشتری هم دارد، شاید به آن در آینده بپردازیم.

مطلب دیگر این است که وقتی می‌گوییم تفاوت‌ها را لحاظ بکن، این از لحاظ حکم شرعی اقسامی دارد، جایی هست که عدم لحاظ تفاوت‌ها، عدم لحاظ این ویژگی‌های این شخص و تفاوت این شخص یا این گروه با گروه دیگر و بی‌توجهی به آن تفاوت‌ها، موجب می‌شود که کار او اثر نکند، به طور مثال این گروهی که در روستا درس می‌خوانند، یک ویژگی‌هایی دارند که با این گروه که در تهران هستند و در شرایط خاصی هستند، مجموعه تفاوت‌هایی دارند، برنامه که در روستا اجرا می‌کند، در تهران نتیجه نمی‌دهد، درواقع وجود این ویژگی‌ها و تفاوت‌ها، موجب شده است که این شکل موعظه یا نصیحت یا امربه‌معروف و نهی از منکر و امثالهم، در تهران اثر نمی‌کند، با توجه به‌مرورزمان و تفاوت اقلیمی و محیطی و خانوادگی و اجتماعی و امثالهم، تفاوت‌هایی میان افراد وجود دارد.

# نتیجه عدم رعایت تفاوت‌های فردی

عدم رعایت تفاوت‌های که قبلاً طبقه‌بندی کردیم، موجب می‌شود که تربیت و اقدام تربیتی، موفق نباشد و تأثیر نکند، درهرصورت اشتراکات هم خیلی قوی هست.

در قوانین کلی که می‌گوید هدایت و تربیت و وعظ بکن، در عناوین کلی این روش‌ها یا خط و مشی‌ها، مبتنی بر آن وجوه مشترک است، اما وقتی این روش ریز می‌شود، تفاوت‌ها مشخص و ظاهر می‌شوند.

اینکه اشتراکات را اصل گرفتیم، برای اینکه آن اشتراکات در عناوین اولیه و قواعد کلی خودش را نشان می‌دهد، اما وقتی آن را می‌خواهد اجرا بکند، در اجرا ریزه‌کاری‌ها و تفاوت‌ها برجسته‌تر و ظاهرتر می‌شود، در اینجا می‌گوییم این عمل، مصداق آن تکلیف نیست، به طور مثال اگر کسی نماز را با زبان فارسی به انگلیسی‌زبان بخواهد یاد بدهد، اثری ندارد، اینجا هم گاهی در همین حد است، طبعاً این اقدامات و روش‌های تربیتی که واجب یا مستحب بوده، آن حکم در اینجا نیست، شرط همه رفتارهای تربیتی و برنامه‌های تربیتی، احتمال تأثیر است، در اینجا چون احتمال تأثیر نمی‌دهد، مصداق آن تکالیف نیست، در آنجایی که به پدر و مادر می‌گوید که نماز یاد فرزندان بدهید، همه این‌ها مشروط به احتمال تأثیر است، این در زمانی هست که این تفاوت‌های فردی، موجب شده که آن روش در اینجا اثر نکند، این صورت درواقع از ذیل احتمال تأثیر بیرون آمد و از فروع آن هست.

# عدم تکلیف در صورت عدم تأثیر

پس رعایت تفاوت‌ها در اینجا به این صورت است که؛ آنی که اثر نمی‌کند، از مدار تکلیف و مصداقیت تکلیف بیرون می‌رود، آنی که اثر می‌کند، در مدار و مصداق تکلیف می‌شود.

این در آن حدی است که آن روش قدیمی یا روش غیرمتناسب می‌گوید که مصداق تکلیف نیست، آنی که مصداق تکلیف است، آن روشی است که مؤثر است.

صورت دوم که از صورت اول شدیدتر است، این است که آن روش قدیمی یا روش متفاوت اثر معکوس می‌گذارد، این صورت مصداق می‌شود برای آن بحثی که سابق بیان شد که اگر یک اقدامی که به‌ظاهر اقدام تربیتی است، اما به دلایلی که در اینجا وجود دارد، ویژگی‌های شخصیتی، اجتماعی، خانوادگی و امثالهم که در اینجا وجود دارد، نتیجه معکوس می‌دهد، در اینجا روشی که نتیجه معکوس می‌دهد، به خاطر اینکه مصداق آن عناوینی می‌شود که آزار و اذیت یا موجب اضلال کسی می‌شود، حرام می‌شود، در عناوین کلی ثانوی این شکل حرام می‌شود، اشکال دیگری دارد که آن‌ها طبعاً مصداق تکلیف می‌شود.

گاهی هست که اصلاً این اقدام تربیتی، همه اشکالش اثر معکوس می‌دهد، در این صورت کل تکلیف برداشته می‌شود، فرد اگر بخواهد این اقدام را بکند، در قوانین تزاحم است، این فرد شرایطی دارد که اگر بخواهد در این مقطع زمانی او را به سمت نماز بیاورد، اصلاً نعوذبالله خدا را کنار می‌گذارد، در این صورت در کل تکلیف تزاحم ایجاد شده است، اما چیزی که ما در اینجا می‌گفتیم، این است که شیوه‌های آموزش و شیوه‌های تربیت، متفاوت است، این شیوه اثر معکوس می‌گذارد، در این صورت حرام می‌شود، باید شیوه‌ای دیگر انتخاب بکند که اثر مثبت بگذارد.

این صورت هم اثر معکوس است که خودش یک اصلی بود که قبلاً اشاره کردیم و می‌گفتیم شاید مستقل از احتمال تأثیر، خودش یک اصل باشد.

# متفاوت بودن اثر روش‌ها در گروه‌های مختلف

صورت سوم این است که تفاوت‌های فردی به گونه اول نیست که اینجا آن روش را بی‌خاصیت بکند، یا روش را مبدل به ضدش بکند که صورت دوم بود، بلکه صورت سوم است که این چند روش در جای خود اثر دارند، اما تفاوت‌ انسان‌ها به‌گونه‌ای است که این روش در این مجموعه اثر بیشتری دارد، اما روش و شیوه دیگر اثرش کمتر است و بالعکس، در آنجا این روش اثر بیشتری دارد و در اینجا اثر کمتری دارد، اگر بخواهد نماز را به این شخص یاد بدهد، یا او را تربیت بکند که به سمت نماز برود، مثلاً از روش‌های تصویری استفاده بکند، برای این جمع اثر بیشتری دارد، اما برای جمع دیگری روش‌های شنیداری بیشتر اثر دارد، اینجا طیف به لحاظ احتمال تأثیر است و درجات دارد.

# اعطای درجه به احتمال تأثیر در تفاوت‌ها

در صورت سوم؛ تفاوت‌ها به احتمال تأثیر؛ درجه می‌دهد، سلب و ایجابش نمی‌کند، در این صورت هم طبعاً حکم شرعیش مطابق همان ضوابطی که سابق می‌گفتیم، این است که؛ آن روشی که مؤثرتر است، ترجیح می‌دهد، استحباب مؤکد به سمت آنی می‌رود که اثرگذارتر است، آنی که اثر می‌گذارد، اما اثر کمتر دارد، در آن درجه نیست، وقتی می‌خواهد اقدام به این فعالیت تعلیمی یا تربیتی بکند، روش‌ها و گروه‌هایی دارد، بعضی از این روش‌ها در گروه‌هایی مؤثرتر است و برخی کمتر تأثیر دارد، طبعاً متناسب با تفاوت‌ها و شرایط، اینجا استحباب دارد به اینکه روش بهتر انتخاب بشود، انتخاب بهترین روش، از باب قاعده اتقان و ادله‌ای که ذیل آن قاعده اتقان بیان کردیم، در این بحث‌هایی که چاپ شده، شاید قاعده اتقان آمده باشد که می‌توانید ملاحظه بکنید.

این سه قاعده کلانی هست که احکام انتخاب روش‌ها را متناسب با شرایط متعلم و متربی، بر اساس رعایت تفاوت‌ها، مشخص می‌کند.

# تفاوت تکالیف الزامی با تکالیف استحبابی در اثر تعلیم و تربیت

نکته بعدی این است که تکالیف واجب و الزامی از یک‌سو با تکالیف استحبابی و رجحانی در این بحث‌ها تأثیرگذار است، یعنی تفاوت دارد، همان‌طور که در سابق در مناسبت‌های دیگری بیان کردیم، تفاوت دارد، شما رعایت تفاوت‌ها و اینکه به طور مثال ظرفیت این گروه هست یا نیست، در تکالیف الزامی به این سادگی نمی‌شود گفت که اینجا با آنجا متفاوت است و از آن منصرف شد، اما طبعاً وقتی به تکالیف رجحانی و استحبابی و امثالهم می‌رسیم، خیلی صریح‌تر می‌شود گفت حکم تغییر پیدا کرده و حکم مرتفع بشود، این تفاوت را در سابق بیان کردیم، باید در مقام تکلیف موردتوجه باشد.

در تکلیف الزامی به طور مثال وقتی می‌خواهد نماز واجب به او یاد بدهد، به‌سادگی نمی‌تواند با یک احتمال که تأثیر نمی‌گذارد، منصرف بشود، اما در تکلیف استحبابی خیلی زودتر حکم تغییر پیدا می‌کند، درجه‌اش متفاوت است.

تا اینجا اصل رعایت ظرفیت‌ها را به عنوان رفق و مدارا گفتیم، احتمال تأثیر را بیان کردیم، تدریج و تسریع بیان کردیم و همین‌طور اصل رعایت تفاوت‌ها را در عین آن توجه به مشترکات بررسی کردیم، در ذیل این اصل‌ها، چند اصل ریزتر به وجود می‌آید که در بحث‌ها بیان شد.

# اصل تکریم یا اکرام

در اینجا مقدمه بیان می‌کنم، مقدمه سخن این است که این تکریم و اکرام و احترام و رعایت حرمت و جایگاه و شخصیت دیگران، حداقل می‌شود از دو منظر مورد توجه قرار بگیرد، از یک منظر؛ تکریم و اکرام یک اصل در روابط اجتماعی است که اگر خداوند توفیق داد و وارد فقه روابط اجتماعی شدیم، یک محورش این است.

منظر دیگر تربیتی است، تکریم و اکرام در اقدامات تربیتی است که شخص انجام می‌دهد، شبیه این مسئله را در رفق و مدارا هم بیان کردیم، رفق و مدارا؛ دو رویکرد و دو منظر دارد:

# دو رویکرد و منظر رفق و مدارا

1 – یک‌بار است که رفق و مدارا را به عنوان یک اصل در روابط اجتماعی موردبررسی قرار می‌دهیم، می‌گوییم انسان‌ها در میان خودشان، با تفاوتی که بین غیرمسلمان و مسلمان و مؤمن و امثالهم هست، اصلی به‌عنوان رفق و مدارا داریم، مدنظرش این نیست که هرکسی می‌خواهد در فرد دیگری تأثیر تربیتی بگذارد و تغییری در ابعاد شخصیتی او ایجاد بکند، بلکه به‌عنوان یک اصل در روابط عام اجتماعی است، به این معنا، رفق و مدارا در فقه روابط اجتماعی جا می‌گیرد، همان فقهی که پیشینه‌ای دارد و کارهایی هم انجام‌شده است، در اینجا حیث تأثیرگذاری و تأثرپذیری ملحوظ نیست، یا خیلی در حاشیه است، در آن موقع گفتیم که یک سطح رفق و مدارا، میان انسان‌ها به معنای عام است، سطح دیگرش، رفق و مدارا با انسان‌های اهل کتاب، سطح دیگر آن رفق و مدارا با انسان‌های مسلمان، سطح دیگر رفق و مدارا با انسان‌های شیعه و چند سطح دیگر دارد.

اکرام و احترام از منظر عام بررسی می‌شود و در فقه روابط اجتماعی جا می‌گیرد، روایات زیادی در کتاب العٍشره و امثالهم که می‌گوید شما برای دیگران شخصیت قائل باشید، احترام بگذارید، اهانت نکنید، شرایط و ضوابطی دارد که در فقه روابط اجتماعی باید بررسی بشود.

فقه روابط میان فردی و اجتماعی عام است، اما روابط دولت و ملت، روابط فرزند و پدر و مادر و روابط خاص مدنظر نیست، روابط عام اجتماعی فقط در سطح انسان و مسلمان و مؤمن است، عناوین عام مدنظر هست، محورهای سلبی و ایجابی مهم دارد که واقعاً باید در آن اجتهاد کرد، اینکه در وضع موجود، یک نگاه اخلاقی دارند و در اخلاق هم کار نمی‌کنند، معقول نیست، بلکه کاملاً فقه است، احکام خمسه هم در این روابط هست، این مسئله با این شکل جایش در فقه ما خالی است، به صورت پراکنده در مکاسب ذکر شده است، واقعاً کاری از قبیل فقه تعلیم و تربیت است که چندین سال به آن می‌پردازیم، شاید از جهاتی مهم‌تر هم باشد، این یک منظر است که در رفق و مدارا بود، در اکرام و تکریم هم هست، به‌عنوان یک تکلیف رجحانی و الزامی عام در سطح انسان‌ها یا اهل کتاب یا مسلمان یا مؤمن است، اما هم در رفق و مدارا و هم در اینجا، یک منظر و رویکرد دوم وجود دارد که عبارت از اکرام و تکریم، یا رفق و مدارا در کاربرد و کاربست روش‌ها است، وقتی شما می‌خواهید اقدام تربیتی بکنید، این روش همراه با یک اکرام و تکریمی باشد، نه اینکه با یک وجهی که موجب اضلال یا خار کردن طرف مقابل است، این پیوست روش‌ها شد، یعنی اقدامات امر و نهی و هدایت و امثالهم را بکن، پیوست و ضمیمه سلبیش این است که همه این‌ها بدون اضلال و تحقیر باشد، منظر ایجابیش هم این است که همراه با اکرام و تکریم باشد، اینجا این اصل به‌عنوان یک قاعده در روابط عام اجتماعی دیده نمی‌شود، بلکه اصل مکمل روش‌های تربیتی دیده می‌شود، اینجا اکرام و تکریم، یا عدم اضلال و تحقیر، به‌عنوان یک اصل تربیتی به شمار می‌آید، یک اصل در روابط اجتماعی نیست، این اصل دیگر را که شروع کردیم، از این منظر است.